



از هر زمانی رایج گشته و اهمیت پیدا کرده است، اظهار می‌دارد که افزایش ارتباطات، تحرک و سهولت رفت و آمد، امکان تماس و بر خورد با بیگانگان را افزایش داده است. آگاهی از وجود دیگر مردمان و دیگر فرهنگها و افزایش آگاهی نسبت به افکار و آرمانهای متفاوت، به‌طور غیرمستقیم آگاهی فرد یا گروه را درباره خویش نیز افزایش می‌دهد. به عبارت دیگر مردمان هر چه بیشتر وارد دنیای بیگانه می‌شوند به‌همان نسبت کوشش می‌کنند تا دنیای آشنا برای خود بسازند تا بتوانند در آن احساس آرامش کنند. از این رو است که سعی می‌کنند تمام آنچه را که باهم میهنان خود بطور مشترک دارا هستند جمع آوری کرده، گرامی شمارند و محافظت کنند. بنابراین زبان مشابه ذائقه مشابه، باورهای مشابه، مذهب و فرهنگ مشابه، اساس همبستگی اجتماعی هستند که انسانها در دنیای بیگانه بناچار بدانها روی می‌آورند.

یکی از برداشتهایی که از این نظریه می‌توان کرد این است که تأثیر استعمار غرب و افزایش برخورد با فرهنگهای غربی موجب پیدایش ملی‌گرایی در کشورهای آسیایی و آفریقایی در قرن معاصر شده است و نیز

جامعه‌شناسان درباره زمان پیدایش ملی‌گرایی در جهان اتفاق نظر ندارند. به نظر اکثر اندیشمندان، این پدیده به‌شبهه کنونی آن اصولاً در قرن هجدهم، بویژه با انقلاب کبیر فرانسه ظهور کرد. اما به‌رغم این نظر ملی‌گرایی اصولاً "فکر جدیدی نیست، بسیاری از کشورها قبل از ظهور "ناسیونالیسم" اروپایی نیز در زیر پرچمهای گوناگونی که نامیده "ملت و کشوری بود، جنگیده‌اند (۲). از این رو می‌توان گفت که آگاهی قومی و ملی، خود به‌قدمت تاریخ است اما در دوران اخیر بیش از هر زمانی بر آن تأکید شده است.

به هر ترتیب داشتن نقاط مشترک محور شناسایی هویت ملی است و این هویت ملی به‌هنگام رویارویی فرد یا گروه با فرهنگی بیگانه بیشتر آشکار می‌شود. "کارل دوویچ" (۳) در "تئوری ناسیونالیسم" خود درباره علت اینکه ملی‌گرایی در عصر جدید بیش

احساس تعلق به یک ملت و کشور و آگاهی نسبت به آن و یا به عبارت دیگر "ملی‌گرایی" نوعی ایدئولوژی است که وطن‌دوستی و وفاداری ملی از عناصر اساسی آن است. چنین احساسی آگاهانه بوده و از داشتن میراث مشترک، فرهنگ مشترک، تاریخ، هدف و مسئولیتهای مشترک سرچشمه می‌گیرد. از این رو بنا به تعریف، هویت ملی عبارت است از شناسایی خویشتن به‌عنوان عضوی از یک ملت و چنین امری مستلزم عناصر مشترکی چون میراث فرهنگی، زبان، تاریخ و... مشترک است (۱).

شعر نماد هویت ملی ایرانیان

بیوک محمدی



احساسات ملی‌گرایی در اثر نفوذ استعمار غرب به‌طور ناخواسته تشویق و تقویت شده است. زیرا که استعمارزدگان می‌خواستند برای خود هویتی مشترک بیابند تا بتوانند با دشمن مشترک روبرو شوند. از این‌روست که جامعه‌شناسان بر این باورند که با اینکه ملی‌گرایی همیشه در تاریخ وجود داشته است اما شکل کنونی آن نوعی ایدئولوژی یا "جنبش اجتماعی" و یا آگاهی گروهی است که به ایجاد و تقویت همبستگی گروهی و مشروعیت دولتهای ملی انجامیده است. (۴)

اساس هویت ملی در ایران

بحث درباره هویت ملی در ایران در باره وجود یا عدم وجود چنین ایدئولوژی یا آگاهی در میان ایرانیان نیست، بلکه بحث در این است که در ایران کدام عوامل فرهنگی وجه میراث مشترکی است که باعث به‌وجود آمدن چنین احساس همبستگی می‌شود؟ هر ملت‌سوی به چیزی افتخار می‌کند، و آن را عامل معرف مردم خود در میان ملل دیگر می‌داند، از این‌رو باید پرسید آنچه که ایرانی را از سایر ملت‌ها مشخص می‌سازد و آنچه او را به نام یک ملت به جهان معرفی می‌کند کدام است؟ همان‌طور که در تعریف ملی‌گرایی اشاره شد داشتن میراث و فرهنگ مشترک از عناصر اصلی هویت ملی است. اما آنچه فرهنگ‌ها را از یکدیگر متمایز می‌سازد و بدانها ارزش و حتی شخصیت خاص می‌بخشد، محتوای آن است. و دقیقاً همین نکته است که باید مشخص گردد و بر آن تأکید شود.

قبل از پرداختن به تحلیل محتوای فرهنگ ایران یادآوری این نکته لازم است که در ایران "وفاداری به خود فرهنگ بخشی

از آن آگاهی مشترکی است که هر فرد ایرانی داراست. به‌نحوی که در سایر کشورها کمتر نظیرش را می‌توان دید؛ این ادعایی پوچ نیست و شواهد تاریخی دارد. ایران به مدت تقریباً یک‌هزار سال تحت حکومت غیر-ایرانیان بوده است. این یک واقعیت است. اما کمتر ایرانی آن را حس می‌کند. به‌نظر یحیی ارمجانی ایرانیان خود از این واقعیت آگاه نیستند. کمتر ایرانی محمود غزنوی، ملک‌شاه، سنجر و حتی تیمور لنگ را بیگانه می‌پندارد. و اگر کسی بگوید که شاه عباس ایرانی نبود با ناباوری به او می‌خندد. دانستن این نکته مهم است، زیرا همین اساس ملی‌گرایی فرهنگی ایرانیان را تشکیل می‌دهد. به‌عبارت دیگر این وفاداری ایرانیان به یک فرهنگ و زبان است نه سرزمین یا نژاد. (۵)

فرهنگ ایرانی که ایرانیان پیوسته بدان وفاداری فوق‌العاده‌ای نشان داده‌اند، به‌نظر اغلب متفکران شامل عناصر گوناگونی است که از آن میان دو عنصر بیشتر شایان توجه بوده و بدانها تأکید فراوان شده است. آن دو عنصر فرهنگی عبارتند از مذهب شیعه و زبان فارسی. در حقیقت سایر عناصر فرهنگی نیز با این دو عامل در آمیخته‌اند تا آنجا که مشخص کردن مرز بین این دو و سایر عناصر کاری است بش‌مشکل.

ایرانیان مسلمان‌اند و تمام آنچه به عنوان خوب و بد در وجدان ایرانی رسوخ کرده است، و تمام آنچه رفتار و جهان‌بینی ایرانی در زمینه اخلاقیات داراست، از اسلام و آن‌هم مذهب تشیع سرچشمه گرفته است. در مورد مذهب شیعه سایرین در کتابهای متعدد حق مطلب را ادا کرده‌اند. و کمتر کتابی در باره ایران نوشته شده است که با اهمیت فرهنگی و تاریخی مذهب شیعه اشاره نکرده باشد. ما ضمن تکرار اینکه در این زمینه مطالعات فراوان صورت گرفته است و محققین نظریات گوناگون در تأیید یا رد این نکته - مذهب شیعه به‌عنوان هویت ملی ایرانیان - دارند به دیگر عنصر فرهنگی یعنی زبان فارسی می‌پردازیم. (۶) و (۷)

زبان فارسی

"ریچارد، کاتم" (۸) در کتاب مشهور خود ناسیونالیسم در ایران، آگاهی تاریخی و آگاهی فرهنگی را از پایه‌های مهم همبستگی ایرانیان قلمداد می‌کند. به‌عزم او کمتر مورد پیش می‌آید که گذشته ایران در آن ذکر نشود. حتی روستاییان و آنهایی که از خواندن و نوشتن بهره‌ای ندارند، از نوعی آگاهی تاریخی برخوردارند. در روستاها و در میان

قبایل، شاهنامه فردوسی اهمیت خاصی دارد و برای همه طبقات جالب و جذاب است.

آنهایی که از آگاهی سیاسی بالایی بر-خوردار نیستند، نه تنها از "ناسیونالیسم"، بلکه از تاریخ ملی نیز خبر چندانی ندارند. با این وصف برای آنان شاهنامه زمینه‌ساز ملی‌گرایی واقعی است. حتی در مناطقی که زبانی غیر از زبان فارسی دارند، مثل آذربایجان که خود را از گهواره‌های تاریخ ایران می‌داند، شاهنامه خوانی وجود دارد، و به احساس هم-بستگی ایرانی قوت می‌بخشد.

در مورد آگاهی فرهنگی استاد "کاتم" می‌نویسد که ایرانیان بشدت و کاملاً "بجاس" گله‌مندند که چرا میراث فرهنگی با شکوه آنان به اندازه سایر فرهنگها در غرب مورد توجه قرار نگرفته است. ادبیات ایران، نه تنها در ذهن و دل ایرانیان بلکه در درون میراث فرهنگی ادیبان و روشنفکران دلسر اسر دنیای اسلام و هند از موقعیتی والا برخوردار است. حافظ، سعدی، فردوسی، مولوی و نظامی تنها معدودی از خیل عظیم شعرای برجسته‌ای هستند که اشعارشان در سراسر ایران خوانده می‌شود، نقل و حفظ می‌گردد، و این چیزی است که برای یک غربی بسیار عجیب و غیرقابل قبول است. خیلی از ایرانیانی که حتی نوشتن اسم خود را نیز نمی‌دانند، اشعاری طولانی در این دریای بیکران را از حفظ دارند.

اهمیت آگاهی فرهنگی ایرانیان را در ایجاد احساس ملی‌گرایی فقط می‌توان با اهمیت آگاهی تاریخی یکسان شمرد. زیرا که هر دو از نیروهای تقویت‌کننده همبستگی و پیوستگی ملی هستند. آگاهی از میراث فرهنگی و شعر و ادب به ایرانی حق می‌دهد که خود را در چشم جهانیان شایسته احترام بداند.

و بالاخره به‌عزم او، برخلاف کشور-هایی مثل هند که وحدت زبانی در آن وجود ندارد، در ایران علی‌رغم تنوع زبانها، مقام و اهمیت زبان فارسی به‌عنوان وسیله پیوند و ارتباط مردمان هرگز زیر سؤال نرفته است. حتی اقلیتهای مذهبی مثل کلیمیان و زرتشتیان و مسیحیان نیز خود را در داشتن زبان و فرهنگ ایرانی، مشترک و یکی دانسته و شعر و ادب فارسی را گرامی می‌دارند.

اگر داشتن زبانی مشترک و غالب را بین مردمان (با قومیت‌های مختلفی که خود به‌زبانهای گوناگون سخن می‌رانند) یکی از اصول مهم تشکیل ملت و وحدت ملی بشماریم، به این دلیل که چنین زبانی برای ایجاد ارتباط و تفاهم بین آنها ضروری است (۹)،



نیافته است. از جهاتی می‌توان گفت شعر خوانی نوعی سرگرمی یا نوعی فرهنگ عامه برای ایرانیان بوده است. و همین جامعیت است که در فرهنگ ایران بدان موقعیتی استثنایی می‌بخشد. (۱۳) شعر نه تنها مرزهای نژادی، قومی و اقلیتی را شکسته است بلکه مرز طبقاتی نیز ندارد. و این امر در دنیای امروز از پدیده‌های نادر است.

۲- شعر به‌عنوان بخش مهمی از ادبیات زبان فارسی جزء میراث مشترک ایرانیان به شمار می‌رود. اما اهمیت و جامعیت کم‌نظیر آن تنها به‌علت کسب مقام میراث فرهنگی نیست بلکه علت و اساس را باید در وجود زمینه مشترک روحی ایرانیان جستجو کرد. شعر بیانگر ارزشهایی است که در ذهن هر ایرانی جایگزین شده است. تمامی ارزش‌هایی که حد و مرز رفتارهای اجتماعی و چگونگی ارتباط افراد را با یکدیگر تعیین می‌کند در قالب شعر بیان شده‌اند. این زمینه مشترک روحی را می‌توان از نظر جامعه‌شناسی "شعور یا آگاهی جمعی" (۱) بنامیم. "امیل دور- کهایم" (۲) چنین شعوری را "نظامی از باورها و احساسات مشترک مردم یک جامعه" می‌داند که "زمینه ارتباط متقابل آنها را تعیین می‌کند". (۱۴) شعر در ایران بیانگر چنین آگاهی و احساسات مشترکی است.

احسان نراقی می‌گوید: "به‌ندرت شعر در زندگی مردمی چنین نقش مؤثری بازی می‌کند. این نوع بیان گسترده‌ترین شکل بیان هنری و ادبی است. این اوج اتحاد

ایرانیان و به‌قدمت "هویت ملی" است. اما گذشت زمان تباہی و نابودی نیز همراه داشته است و ما فقط در طول هزار سال گذشته با اعتماد می‌توانیم در این باره سخن گوئیم. یا این وصف هزار سال نیز در مقایسه با عمر ادبیات بیشتر فرهنگهای جهان، بسیار طولانی است. (۱۲)

شعر و هویت ملی

اگر زبان فارسی را اساس پیوند ملی ایرانیان بشماریم، شعر یکی از مهمترین نمادهای ملموس هویت ملی این مردمان است. برای تاءبید این بیان توجیهات روانشناختی و جامعه‌شناختی فراوان وجود دارد. و اینک ما چند فقره از آنها را در نظر می‌گیریم:

۱- قبل از هر چیز باید یادآور درجه جامعیت و میزان مقبولیت شعر در جامعه ایران شد. شعر در جامعه ایران از جمله موارد نادری است که در میان همه طبقات محبوبیت دارد. با اینکه افراد طبقات مختلف در زمینه‌های متعدد مانند شیوه‌های فکری، شیوه زندگی، علایق، آرزوها و سلیقه‌ها از یکدیگر متمایزند و این امر به‌دلیل تعلق آنها به طبقات مختلف است، با وجود این در علاقه‌شان نسبت به شعر فارسی همانندند. احتمالاً "بجز مذهب شیعه، هیچ پدیده فرهنگی دیگر به‌اندازه شعر دوستی و شعر خوانی در ایران جامعیت ندارد.

شعر فرهنگی شفاهی است. علاقه به شعر و شعرخوانی هیچگاه در ایران کاهش

براستی زبان فارسی این نقش را در ایران به نحو احسن ایفا کرده است.

زبان فارسی علاوه بر اینکه وسیله ارتباط ایرانیان و زبان مشترک اقوام ایرانی است وسیله و ابزار ایجاد یکی از بزرگترین هنرهای این مردم است و آن شعر نغز فارسی است. شعر فارسی و زبان فارسی هر دو یکدیگر را تقویت کرده و مجموعه‌ای و پدیده‌ای کم‌نظیر عرضه کرده‌اند. زبان فارسی به‌خاطر اینکه آنهمه شعر بدان سروده شده است ارزشمندتر گشته است و شعر فارسی به‌خاطر اینکه به‌زبان فارسی سروده شده ارج یافته است. استاد مینوی در این باره می‌گوید: "شاهنامه فردوسی از برای مردم ایران از سه لحاظ مهم است: اول اینکه یکی از آثار هنری ادبی بزرگ است... دوم اینکه تاریخ داستانی و حکایت نیاکان ملت ایران را شامل است و در حکم نسب‌نامه این قوم است. سوم اینکه زبان آن فارسی است و فارسی محکمترین زنجیر علقه و ارتباط طوایفی است که در خاک ایران ساکنند." (۱۵) از این‌روست که "شاهنامه فردوسی برای جولان حس غرور ملی ما میدان به‌دست می‌دهد." (۱۱)

ملی‌گرایی ایرانی با زبان فارسی آمیخته است. روزگاری که هیچ نوشته علمی به فارسی تالیف نمی‌شد شعر فارسی رواج عام داشت. شعر فارسی زبان فارسی را استحکام بخشید و این ملت‌گرایی ایرانیان را به‌زعم "ویکتز" ادبیات فارسی تحلی خودآگاهی

- Group InC, 1974). P. 196.
5. Yahya Armajani; Iran. (Englewood Cliffs, N.I. Prentice Hall. InC.1972). P 87.
 6. W. G. Wickens. "Religion" The Legacy of Persia. A.J. Arberry (ed.) (G.B. Oxford University Press, 1953) pp. 143-173.
 7. G.A.O. Nieuwenhuijze; Sociology of the Middle East; A Stocktaking and Interpretation. (Netherlands, Leiden, E.J. Brill, 1971). PP. 307-308.
 8. Richard Cattam; Nationalism in Iran. (Pittsburgh, University of Pittsburgh press, 1964) PP. 23-33.
- M.I. Iayev; National Languages in the USSR. Problems and Solutions. (Moscow, Progress, 1977) P. 190.
- ۹- این نظر از فردریش انگلس است
M.I. Iayev; National Languages in the USSR. (Moscow, Progress Press 1977) P. 190.
- ۱۰- مجتبی مینوی، تاریخ و فرهنگ، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۵۲، ص ۴۶۳
- ۱۱- همانجا، ص ۴۹۷
12. G.M. Wikens. "Persian Literature as an Affirmation of National Identity." In Review of National Literature (Iran) vol. II No. 1, Spring 1971, PP. 27-60.
- ۱۳ - به مقدمه کتاب زیر توسط الون ساتون مراجعه شود.
13. Ali Dashti. In search of Khayyam. Trans L.P. Elwell-Sutton (London, George Allen and Unwin Ltd., 1971) P. 11.
 14. Talcott Parsons, "Emile Durkheim" International Encyclopedia of the Social sciences. vols. 3 and 4. PP. 311-320.
 15. Ehsan Naraghi, "The Essential Elements of Iranian Culture", in Iran; Past, Present and future. Jane W. Jacqz (ed.), (N.Y. Aspon, Institute for Humanistic studies, 1976), PP. 421-432.
 16. Rubes Levy; An Introduction to Persian Literature. (N.Y. Columbia University press, 1969) PP. 172-73.

عدهای را بر آن داشت که تصور کنند ایران نظم‌پذیر نیست، و ایرانی نمی‌تواند ذهنیتی منظم و منسجم داشته باشد. ولی وجود آنهمه شعر موزون دقیقاً مخالف این تصور است. و علاقه مردم ایران به شعر و آنهم در آن سطح وسیع نشانه‌ای از توانایی، درک، آگاهی و تمایل آنان به نظم است. چون ایرانیان به‌عللی که از حیثه توان آنان خارج است نتوانستند نظم را در جامعه خویش مستقر سازند از این رو آن‌ها در قالب شعر ریختند. شعر، هم از نظر محتوا و هم از نظر شکل، نمایانگر آن است که روح ایرانی، نظم، ثبات، هم‌آهنگی و ظرافت می‌طلبد و از بی‌نظمی، بی‌ثباتی و خشونت و درشتی نفرت دارد.

لذا شعر فقطیک هنر نیست. بلکه برای ایران و ایرانی همان نماد شخصیتی و نماد هویت ملی است.

۵ - شعر نه تنها نماد هویت ملی ایرانیان در داخل ایران محسوب می‌شود بلکه در خارج از ایران نیز، در چشم بیگانگان شرق و غرب چنین نقشی را ایفا می‌کند. اولاً "شواهد تاریخی حاکی از آن است که زبان فارسی به‌مدت طولانی وسیله ارتباط ایران با هند، امپراتوری عثمانی و حتی ملل عرب بوده است. روزگاری زبان فارسی زبان دیپلماتیک به‌شمار می‌رفت و اندیشه‌های فرهنگ ایران تا چین و آسیای جنوب شرقی نفوذ کرده است. (۱۶) در سرزمینهای غنی ترکستان، در ماورای جیحون، در آسیای صغیر و ترکیه عثمانی و در شبه قاره هند و پاکستان، ادبیات، هنر و اندیشه‌های فرهنگ ایرانی پیوسته مورد توجه بوده و گسترش می‌یافته است. حتی در عصر حاضر نیز چنین تاءثیری را می‌توان مشاهده کرد.

1. "Nationalism" and "Nationality". A Modern Dictionary of sociology. Theodorson and Theodorson (ed), (N.Y. Thomas y. Crowell, 1969) P. 270.
2. Andrew Gamble. An Introduction to Modern Social and Political Thought. (N.Y. Macmillan press Ltd., 1981), P. 132.
3. Karl Deutsch. Nationalism and Its Alternatives. (N.Y. Knopf, 1969).
4. Wendell Bells, "Nationalism", Encyclopedia of sociology (Connecticut, The Dushkin publishing

فرهنگی است. در مکالمات روزمره، شعر به عنوان آیین و نظامی از ارزشها که همه مردم بدانها احساس همبستگی می‌کنند، به‌کار می‌رود. شعر نماد زبان نیز هست. برای مردمی که آنهمه حملات، خرابی و درد را تحمل کرده‌اند، چیزی جز شعر نبود که خاطرهمه پیام گذشتگان را زنده نگاه دارد. اگر فرهنگ، دستاورد معنوی مردم جامعه‌ای است، پس شعر بهترین دستاورد ملت ایران است. اما این شعری که تجلی میراث فرهنگی و تاریخی ایرانیان است تنها نتیجه فعالیت عده‌ای هنردوست و هنرمند نیست. بلکه از انگیزه‌های عمیق مشترک ایرانیان سرچشمه می‌گیرد، زیرا که بدون وجود چنین انگیزه‌هایی ظهور شاهکارهای جهانی با آنهمه تنوع امکان‌پذیر نبود. (۱۵)

۳- اگر یکی از نقشهای هنر را تایید برخی از ارزشهای فرهنگی و نیز نفی بعضی از عناصر دیگر بشماریم، نقش شعر در ایران مصداق بارز این قضیه است. شعر به‌عنوان نمایانگر وجدان جمعی ایرانیان هر آنچه را که ایرانیان بر آن ارج می‌نهند تایید می‌کند و هر آنچه که او را زجر می‌دهد و روحش را می‌آزارد نفی می‌کند. شعر فارسی، عشق و محبت، انسان‌دوستی، صفا و سادگی، و دانش و خرد را والاترین ارزشها و فریب و خیانت، تظاهر و جهل و دنیاپرستی را نامطلوبترین ارزشها قلمداد می‌کند.

شعر بیانگر خصوصیات روانشناختی ایرانیان است. زیرا تمام ارزشهایی که ایرانیان به میراث برده و در ساختار شخصیتی اونقش موثر دارد و تمام باورهای اساسی که او را از سایرین متمایز می‌سازد در قالب شعر ریخته شده است. اگر تحلیلهای علمی را که از شعر فارسی صورت گرفته است - مثل رابطه بین شرایط اجتماعی - سیاسی و ظهور شعر عرفانی گسترش و تعمیم دهیم شاید بتوانیم به تحلیل جامعه‌شناختی جامعه ایران در اعصار مختلف و تحلیل روانشناختی ایرانیان در قرون گذشته دست یابیم موقعیت ممتاز شعر فارسی در فرهنگ ایرانی و در امان ماندن آن از تلاطم‌های طوفان تاریخ و علاقه مردم به شعر در چنان سطح وسیع چنین فرصتی مناسب برای بررسی به‌دست می‌دهد.

۴- همان‌طور که می‌دانیم ایران طی قرن‌ها، جنگها، خونریزیها و خرابیهای زیادی را متحمل شده است. دنیای بی‌ثبات و جهان غیرقابل اعتماد و سست بنیاد همواره در اشعار مورد اشاره بوده است. بی‌نظمی و عدم هماهنگی همواره از عناصر همیشه موجود در صحنه زندگی ایرانیان بوده است. تداوم ناامنی و بی‌ثباتی